

بیان مفاهیم انتزاعی در ادبیات کودک و نوجوان

آذر جبارزاده

عنوان کتاب: آلبالوهای بهشت رسیده‌اند
نویسنده: حدیث لزر غلامی
تصویرگر: هدا حدادی
ناشر: شبابویز
نوبت چاپ: اول-۱۳۸۵
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۸ صفحه
بها: ۲۰۰۰ تومان



آنچه باعث نوشته شدن این مطلب شد دیدن و البته خواندن کتاب «آلبالوهای بهشت رسیده‌اند». اثر حدیث لزر غلامی، چاپ انتشارات شبابویز بود؛ کتابی برای کودکان که با نگاهی دقیق به آن متوجه نکاتی شدم که بیان آن‌ها به تمامی نقد ادبیات کودک است که البته در این مقاله نمی‌گنجد فقط به حد توان بیان شده است. در دنیای امروز، با وجود وسایل سرگرم کننده‌ای از قبیل اسباب بازی‌ها، انیمیشن‌های قوی و شهر بازی‌ها که تا حدی فعالیت در حوزه ادبیات را تحت تأثیر قرار داده، کار برای کودک بسیار سخت‌تر، ظریف‌تر و پیچیده‌تر است و در مقایسه با کار برای بزرگان دقت بیشتری می‌طلبد و همین امر، دامنه فعالیت را بسیار تنگ‌تر از سایر زمینه‌ها کرده است. فردی که برای کودک کار می‌کند، باید با وسواس بیش‌تری عمل کند؛ چرا که با محدودیت‌هایی روبه‌روست که در سایر حوزه‌ها این محدودیت‌ها کم‌تر - اثر بخش - است. دسته‌ای از این محدودیت‌ها توجه خاص به گروه سنی، ویژگی‌های ذهنی و شخصیتی، ادبیات - منظور انتخاب واژگان - است.

شاهکارهای ادبیات کودک، دارای این‌گونه ویژگی‌های پنهانی است که با دقت و موشکافی آثار، می‌توان این ویژگی‌ها را یافت. شاید شما هم داستانی در کودکی خوانده باشید یا کسی برای تان تعریف کرده باشد که بعد از گذشت سالیان، هنوز آن را با تمام جزئیات به یاد دارید. آن چه سبب شده است به عنوان یک مخاطب این اثر را به یاد داشته باشید، چیست؟ برخی از آثار در زمینه ادبیات، نقاشی، انیمیشن و تصویرسازی کتاب کودک جاودانه‌اند؛ چرا که به دلیل خلاقیت آفریننده اثر، نکات ظریف و در عین حال ساده به گونه‌ای بیان شده که اگر دقت کنیم، متوجه این زیبایی و ظرافت می‌شویم. آن چه در خلق اثر برای کودک باید مد نظر گرفته شود، این است که مخاطب کیست و چه ویژگی‌های ذهنی و روانی دارد و چه بهره‌ای باید از کتاب ببرد؟ در دنیای کنونی هدف آفرینش آثار کودک، افزایش خلاقیت و حساسیت کودک - به طور غیر مستقیم - تغییر دید وی نسبت به جهان بیرون - و نه فقط حظ بصری و سرگرمی - است. در نتیجه، باید آثاری در زمره چاپ و نشر قرار گیرد که تا حدی بتواند به این اهداف جامعه عمل ببوشاند.

کار برای کودک، یعنی داشتن دانش کافی در زمینه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبیات کودک؛ چرا که آگاهی کم در هر یک از این زمینه‌ها، سبب خلق اثری می‌شود که نه تنها فاقد نوآوری، بلکه با عیب‌های بزرگی آکنده است که اثر را از موفقیت و جذب مخاطب باز می‌دارد و هرگز جایی در اذهان برای خود باز نمی‌کند. زمانی می‌توان یک اثر را مثبت ارزیابی کرد که سرشار از نوآوری و لذت ذهنی برای کودک باشد. مقصود از لذت ذهنی این است که مخاطب، هر بار از یادآوری آن لذت ببرد. بیان مفاهیم تلخ و تاریک جامعه^۱ در حوزه کار کودک، گاهی درک و هضم اثر را برای کودک دشوار می‌کند؛ گویی این آثار برای بزرگان، اما در چارچوب کار کودک ساخته شده است و فقط ویژگی گروه سنی کودک را به یدک می‌کشد.

محتوا یا موضوع

محتوای کتاب شرح حال کودکی است که در بهشت زندگی می‌کند و مربای آلبالو دوست دارد و بهشت هم آلبالو دارد! اما مادر و پدرش جهنمی هستند- درواقع در جهنم هستند- و شخصیت داستان به بهانه پخت مربای آلبالو، اجازه مادرش را از خدا می‌گیرد و او را پیش خود می‌برد. سرانجام هم مادرش پیش او می‌ماند و در بهشت استخدام می‌شود. تمامی داستان حول مفهوم انتزاعی بهشت و هم چنین رابطه عاطفی مادر و کودک دور می‌زند. موضوعی به شدت غامض که تصویری گنگ از بهشت و جهنم دارد. آن چه در این جا قابل بحث است، بیان مفاهیم انتزاعی در داستان است که بدون توجه به گروه سنی و ادبیات کودک نوشته شده است. در حالی که از دیدگاه روان‌شناسان، مراحل رشد ذهنی و تکامل ذهن کودک، به این صورت تقسیم بندی شده است:

- ۱- مرحله حسی حرکتی: این مرحله از تولد تا دو سالگی را در بر می‌گیرد. در این مرحله، رفتار کودک در درجه اول، حرکتی است. کودک در این مرحله، هنوز برای حوادث پیوندی درونی تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند به تعقل بپردازد.
- ۲- مرحله پیش عملیاتی: این مرحله از دو تا هفت سالگی را در بر می‌گیرد. در این مرحله رشد عقلی سرعت می‌گیرد، اما تعقل هنوز از نوع تعقل پیش منطقی است.
- ۳- مرحله عملیات عینی: این مرحله از حدود هفت سالگی شروع می‌شود و تا حدود یازده سالگی ادامه می‌یابد. در این مرحله، نیز هنوز کودک از طریق تجربه عینی و انضمامی، از جمله مواجهه با اشکال هنری، مفاهیم را فرامی‌گیرد.
- ۴- مرحله عملیات صوری: این مرحله حدود یازده تا پانزده سالگی را در بر می‌گیرد. در این مرحله، تعقل یا به عبارتی تعقل منطقی شکل می‌گیرد. در این مرحله، ذهن کودک به تدریج توانایی درک مفاهیم انتزاعی را کسب می‌کند. آن چه در این تقسیم‌بندی اهمیت دارد مرحله چهارم است که می‌توان طبق رشد کودک و ویژگی ذهنی او، به بیان داستان‌هایی با مضامین انتزاعی پرداخت. حال می‌پردازیم به این نکته که آیا کتاب مورد بررسی، مناسب گروه سنی «ب» و «ج» است یا نه؟ پرداختن به مضامینی نو، از خلاقیت و دید متفاوت نویسنده نشان دارد، اما نه بیان مضامین پیچیده که کودک را دچار سردرگمی و سوال‌های پیچیده‌تری کند و حتی گاهی یافتن پاسخ برای آن، به پختگی در مکاتب فکری- فلسفی نیاز دارد. ساده کردن مفاهیم انتزاعی، آن چنان که در ادبیات کهن ما استادانه مورد استفاده شعرا و داستان‌نویسان قرار گرفته، می‌تواند مبنا و سرمشق نویسندگان نو پا و معاصر باشد، اما متأسفانه عدم شناخت و ارتباط با ادبیات کهن، باعث خلق آثاری می‌شود که سرشار از مفاهیم سر بسته و گنگ است و بیشتر برای کودک باید معنی شود تا خوانش.

پیام

بعد از خواندن داستان دل خراش این کتاب، آن چه در اولین مرحله به ذهن مخاطب می‌رسد، این است که کتاب چه پیامی برای مخاطب کودک دارد؟ شاید بتوان گفت خوبی و پاکی؛ ولی آن قدر این پیام پنهان است که فقط با زیر و رو کردن داستان، متوجه پیام آن می‌شویم. حال این که در داستان‌های ویژه گروه سنی «ب» و «ج»، پیام واضح‌ترین بخش ژرف ساخت اثر است. وقتی داستانی برای کودکی می‌خوانیم، باید پاسخ گوی سوال‌های ذهنی او نیز باشیم. تقسیم‌بندی گروه‌های سنی برای کتاب کودک، به همین دلیل انجام شده است تا متناسب هر گروه، کتاب همان گروه خوانده شود و احتمالاً به سوال‌های پیش آمده هم پاسخ داده شود. با خواندن این کتاب، سوال‌هایی پیش می‌آید که هرگز در هیچ کدام از کتاب‌های دینی یا مذهبی هم نمی‌توان پاسخی برای آن یافت؛ از جمله این که آیا در بهشت میوه آلبالو وجود دارد؟ ۲- در بهشت هم مربای آلبالو می‌پزند؟ هر چند در کتاب آسمانی ما قرآن کریم، میوه‌هایی از جمله انار یا انگور یا حتی زیتون و خرما هم نام برده شده، دلیل بر عمومیت دادن این آیه‌های مبارکه به ذهنیت ما نمی‌شود ۳- بحث اجازه گرفتن از خدا توسط فرزند که از عجیب‌ترین قسمت‌های کتاب است، یادآور مبحث پیچیده شفاعت در دین اسلام و به خصوص مذهب شیعه است. مؤلف بی توجه به مفاهیم اصلی، فقط موضوع

ساده کردن مفاهیم انتزاعی، آن چنان که در ادبیات کهن ما استادانه مورد استفاده شعرا و داستان‌نویسان قرار گرفته، می‌تواند مبنا و سرمشق نویسندگان نو پا و معاصر باشد، اما متأسفانه عدم شناخت و ارتباط با ادبیات کهن، باعث خلق آثاری می‌شود که سرشار از مفاهیم سر بسته و گنگ است و بیشتر برای کودک باید معنی شود تا خوانش.

را ساده کرده که ممکن است مورد پرسش قرار گیرد که چگونه این امر اتفاق می‌افتد؟ اصلاً چرا مادر و پدر کودک در جهنم هستند؟ مادر در ادبیات جهان، چه کودک و چه بزرگسال، نماد رحمت و مهربانی است. حال در این داستان هنجار شکنی شده و مادر در جهنم است که این مفهوم نیز خود گنگ‌ترین بخش داستان به شمار می‌رود. ۴- آیا می‌توان از بهشت به جهنم در رفت و آمد بود؟ چون مادر در داستان از جهنم به بهشت می‌آید و قرار است که حتی یک شیشه مربا هم برای پدر به جهنم ببرد!

- مضمون یا درون مایه:

این داستان فاقد مضمونی جذاب و گیرا و درواقع پر است از جملاتی که احساسات را جریحه‌دار می‌کند. استفاده از ترکیباتی مثل «جهنمی بودن»، «عروسی‌ات را نمی‌بینم»، «می‌زند کبودت می‌کند» و بالاخره «دست پخت یک جهنمی» ذهن را دچار افت و خیزهای احساسی می‌کند که ادامه خواندن داستان را ناممکن می‌سازد.

- هدف

در خواندن چنین کتاب‌هایی، حتی اگر بتوان برای سوال‌های ذهنی هم پاسخی پیدا کرد، نمی‌توان به هدف تعلیمی یا لذت بخشی یا حتی سرگرم کنندگی دست یافت.^۳

طرح

- باورپذیری حوادث:

تا چه حد می‌توان این گونه داستان‌ها را ذیل تقسیم‌بندی داستان‌های علمی تخیلی قرار داد؟ مباحثی که در بالا در پی سوال‌های ذهنی بیان شد، حکایت باورپذیری داستان در ذهن کودک است. این داستان برای مخاطب بزرگ -این‌جانب- باور پذیر نبود، چه برسد به گروه سنی «ب» و «ج».

- عدم پیچیدگی:

این کتاب سرشار از پیچیدگی‌هایی است که به طور ضمنی به آن اشاره شد. مواردی هم از این قرار است: - نام داستان «آلبالوهای بهشت رسیده‌اند» است، اما در هیچ کجای داستان اشاره‌ای به این رسیدن آلبالوها نمی‌شود. آن‌چه در داستان مورد نظر است مربای آلبالوست. هر چند رسیدن میوه‌ای دلیل بر چیده شدن و یا در صورت امکان پختن مربای آن میوه است، این ویژگی یعنی رفتن از یک مسیر به مسیر دیگر و یافتن علت داستان یا نام داستان، جزء ادبیات کودک محسوب نمی‌شود.

- اولین جمله داستان که نقش مهمی در شروع داستان

دارد، مبهم است؛ به این صورت: «قرار است من و مامانم

مربای آلبالو درست کنیم». هر چند نویسنده کوشیده

در ادامه داستان موضوع را بیان کند، گویی شروع

داستان از میان چند خط بریده شده و در ابتدای

داستان قرار گرفته است.

- صبح و شامی که برای چیدن آلبالوها

در بهشت صرف می‌شود.

- گریه مادر برای دختر و بازگشتش

به جهنم.

- در داستان قرمز کردن لب و لب‌ها،

کار جهنمی به شمار می‌آید!

- لباس‌های کودک به یک باره پف

پفی می‌شود. حتی اگر این قسمت از داستان

را ملهم از قرآن کریم و سوره مبارکه واقعه بدانیم

- بعید می‌دانم- آن‌چه بهشتیان اراده می‌کنند،

بی‌درنگ حاضر شود. اتفاق به یک‌باره برای لباس

و عروس شدن شخصیت، خیلی خام بیان شده

است.

- موضوع داستان پختن آلبالو یا عروس

شدن کودک است یا حضور مادر در کنار



کودک؟ چرا که در طول داستان، کودک برای این کار تلاش می‌کند و سه بار از خداوند اجازه ورود مادر به بهشت را می‌گیرد.

- بازگشت کودک به جهنم و کبود شدن کودک توسط پدرش. مگر در جهنم کسی می‌تواند کسی را بزند؟
- عبارت: «حالا چند روز این ور و آن ور که چیزی از بهشت کم نمی‌شود»، جمله بسیار گنگی است. ماندن یا رفتن مادر چه تأثیری در بهشت دارد؟
- آوردن حکم استخدام و هم چنین استخدام شدن مادر در آشپزخانه بهشت. قضاوت این بخش را به عهده خواننده می‌گذاریم.

سبک نگارش

- ریتم و زیبایی زبان:

سبک نگارش و دستور زبان از پایه‌های اصلی داستان است که نویسنده اصلاً به این مورد توجهی نداشته: چنان که از عباراتی استفاده کرده که نوعی کنایه است و در چارچوب داستان و ادبیات کودک نمی‌گنجد.
- در داستان مادر، دو بار از عبارت «آن جهنم» استفاده کرده است. کدام جهنم؟ منظور نویسنده جهنمی است که کودک داستان هم آن را می‌شناسد. مادر عبارت را با اسم اشاره به دور «آن» استفاده کرده است. زمانی از این عبارت در زبان استفاده می‌شود که گوینده و مخاطب هر دو به یک میزان نسبت به مکان مورد اشاره آگاهی داشته باشند.
- اصطلاح «لب به لب» اشتباه است؛ از «لبالب» استفاده می‌شود به معنی پر از، سرشار از.
- عبارت: «مرباها قل قل می‌کنند. مامانم مرباها را توی شیشه می‌ریزد و من در شیشه‌ها را می‌بندم. مربا آن قدر خوشمزه شده که من و مامانم انگشت‌هایمان را هم خورده‌ایم». این جمله دارای اشکال دستوری است. فعل‌ها ترتیب زمانی ندارند قل قل می‌کنند، می‌ریزد و می‌بندم مضارع اخباری، اما فعل جمله دوم ماضی نقلی است. فعل دوم باید به صورت «می‌خواهیم انگشت‌هایمان را هم بخوریم» نوشته می‌شد. اصطلاح «خوردن انگشت‌ها» عبارتی اغراق آمیز، مبنی بر خوشمزه بودن غذا در زبان عامیانه مورد استفاده قرار می‌گیرد و به صورت فعل انجام شده به کار نمی‌رود بلکه به صورت فعل مضارع با پیشوند خواستن به کار می‌رود.
- استفاده از عبارات نادرست یا من درآوری جمله: «من و مامانم از خوشحالی دیوانه می‌شویم» که شایسته بود جمله من و مامانم از خوشحالی پر در می‌آوریم، نوشته می‌شد.

- بد آموزی / غلط آموزی نداشتن:

گاهی برخی داستان‌ها علاوه بر این که چیزی برای آموزش ندارند. بد آموزی هم دارند. آیا می‌توان چنین تصویری برای بودن مادر در جهنم یا آمدن او به بهشت بیان کرد؟

- دیدگاه (POV):

ذهن آفرینشگر دریچه‌ای می‌گشاید که تا به حال کسی این دریچه را نمی‌شناخته یا حداقل جرات باز کردنش را نداشته است. هر اثر ادبی یا هنری، فضای جدیدی است برای دیدن یا حس کردن یا لذت بردن که به تمامی انسان‌های دنیا هدیه می‌شود. نویسنده با نوشتن خود، افراد دیگر را در تجربه خود شریک می‌سازد و ردپایی از خود در جهان برای آیندگان باقی می‌گذارد. گاهی بیان این تجربیات، چنان تأثیری بر مخاطب می‌گذارد که می‌تواند راه گشای وی در زندگی باشد. هر چند در ادبیات کودک، مهم‌ترین هدف تعلیم و ماندگاری در اذهان به سبب زیبایی بیان مفاهیم جهانی و بی‌مرز است. گاهی بیان مفاهیم زیبا، قربانی شیوه‌های نادرست می‌شود. این داستان نتوانسته دیدگاه مورد نظر نویسنده را به خوبی بیان کند. پاک‌ی کودک سبب بازگشت مادر از جهنم به بهشت و سبب ماندگاری مادر در کنارش می‌شود، اما داستان به قدری دچار ضعف است که دیدگاه نویسنده دیده نمی‌شود. امید است نویسندگان این مرز و بوم، نقد را راهنمایی برای خود بدانند.

پی‌نوشت:

۱- امروزه با ورود مفاهیم جامعه‌شناختی به دنیای سینمای کودک، این امر به طور چشم‌گیری توسط کارگردانان مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- آن چه در رده بندی فیلم‌های سینمایی نیز باب شده است، برای پرهیز از هیجان‌های منفی کودک در اثر مشاهده فیلم و هم چنین جلوگیری از سوال‌های ذهنی کودک است که صلاحیت پاسخ‌گویی ندارد.

۳- چه خوب می‌شد اگر انتشاراتی‌ها که این گونه داستان‌ها را چاپ می‌کنند، جلساتی برگزار می‌کردند که نویسنده‌ها، هدف و منظورشان را از نوشتن داستان‌های شان بیان می‌کردند.

در خواندن
چنین کتاب‌هایی،
حتی اگر بتوان
برای سوال‌های
ذهنی هم
پاسخی پیدا کرد،
نمی‌توان به هدف
تعلیمی یا
لذت بخشی یا حتی
سرگرم کنندگی
دست یافت.